

# تعمیرات

## ۶۶

■ شماره ۶۶ ■ مهر و آبان ۸۹  
■ نشریه داخلی سندیکای صنعت برق ایران

در گفت و گو با دکتر موسی غنی نژاد

## سهام عدالت؛ اسب تروای مخالفان خصوصی سازی

■ به همراه گفت و گو هایی با:

- دکتر محسن رنائی
- مهندس محمد پارسا
- مهندس مسعود حجت
- مهندس ناصر اسکندری
- مهندس ناصر حیدری نسب
- مهندس ولی ا... بیات
- مهندس حمیدرضا صالحی
- دکتر مهدی میرعمادی

### ■ پرونده ای برای صنعت برق ایران و خصوصی سازی

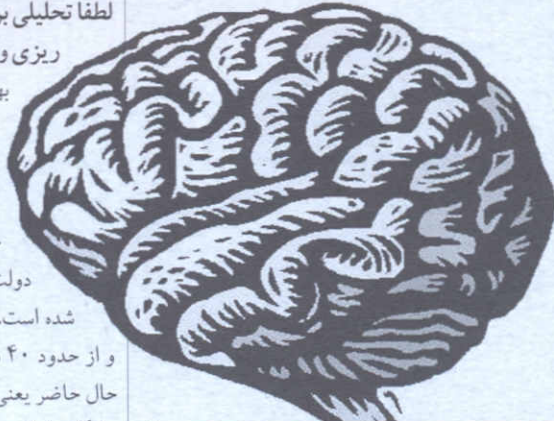
- و مطالبی با عناوین:
- خودکفاشدیم
- به برق خورشید زنده ایم
- تحریم های اقتصادی و تاثیر آن بر صنعت برق
- کارنامه درخشان صنعت برق ایران
- اگر مشکلات خصوصی سازی حل نشود
- صنعت برق و یک رخداد ۲۵ ساله
- برای کاهش تلفات برق نیاز به زیرساخت مخابراتی مناسب داریم
- فرهنگ کار
- کارنامه خصوصی سازی





# عقلانی سازی، نه خصوصی سازی

لطفاً تحلیلی بر روند فعلی خصوصی سازی و آسیب شناسی آن در سطوح برنامه ریزی و اجرا داشته باشید.



بهترین نشانه این که خصوصی سازی در ایران دارای مشکلات ساختاری است و در مسیر و فرایندی بیمار قرار گرفته این نکته است که در تمام بیست سال گذشته یعنی در تمام چهار برنامه توسعه بعد از جنگ، شاه بیت این برنامه ها خصوصی سازی بوده است و اکنون بعد از بیست سال خصوصی کردن دولت که به معنی این است که بیست سال است داریم دولت را می فروشیم تا کوچک شود، حجم دولت نسبت به اقتصاد بزرگتر شده است. یعنی نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی حدود دو برابر شده و از حدود ۴۰ درصد در سالهای پیش از برنامه اول توسعه به بیش از هشتاد درصد در حال حاضر یعنی در پایان برنامه چهارم رسیده است. این بدین معنی است که نه برنامه ها سازگار با واقعیت های جامعه و اقتصاد ما نوشته شده اند و نه دولت دغدغه تحقق اهداف مندرج در برنامه هایش را داشته است. چرا که اگر غیر از این بود یک جا دولت به خودش توقف می داد که ببیند چرا هر دوره می گوید خصوصی سازی و در هر دوره باز حجم دولت بزرگتر می شود. به طور خلاصه، این وضعیت به این مفهوم است که دولت ناتوان تر از آن است که بتواند ساختارها را اصلاح کند و اگر چنین است هیچ ساختاری اصلاح نخواهد شد مگر آن که اول خود دولت اصلاح شود.

الزامات موفقیت سیاست های خصوصی سازی را از منظر محیط اقتصادی، سیاسی و بین المللی در چه می دانید؟

همان گونه که در پرسش پیشین عرض کردم اصلاح ساختارهای کلان معمولاً با مدیریت دولت انجام می پذیرد و وقتی که خود دولت ساختارش بیمار باشد امید به اصلاح سایر ساختارها نیست. بنابراین نخستین الزام برای خصوصی سازی این است که دولت اول ساختار خودش را اصلاح کند بعد برود دنبال خصوصی سازی. اما معما در این جاست که برخی به درستی معتقدند اصلاح ساختار دولت هم فقط با خصوصی سازی و کوچک کردن حجم دولت امکان پذیر است و گرنه با یک دولت فربه و انحصارگر مواجه می شویم که نمی توان ساختارها را اصلاح کرد. پس وارد یک دور باطل می شویم. یعنی تا دولت اصلاح نشود اصلاح ساختارها و از جمله خصوصی سازی موفق نخواهد بود و البته برای اصلاح خود دولت هم باید از خصوصی سازی شروع کرد.

اما من این گونه نمی بینم. من یک عامل زیربنایی تر به عنوان مانع موفقیت خصوصی سازی می بینم و آن نفت است. هیچ اصلاحی از دولت شروع نخواهد شد مگر آن که رابطه دولت با نفت اصلاح شود. تا زمانی که عنوان نفت در دست دولت است نه این که دولت نخواهد بلکه نمی تواند خودش را اصلاح کند. مثل این که فردی همه بیماریهایش به علت چربی خون باشد و بگویند بدون این که بیماری چربی خونت را درمان کنی هیچ یک از دیگر بیماریهایت درمان نخواهد شد. حالا اگر اصولاً رژیم غذایی این بیمار پرچرب است، دیگر درمان چربی خونت نتیجه ای ندارد. اول باید رژیم غذایی اش را تغییر دهد. در مورد دولت هم چنین است. تا رژیم غذایی دولت، نفتی است یعنی بودجه دولت به کیسه نفت وصل است خصوصی سازی جواب نمی دهد. و البته خود دولت هم که به علت اعتیادی که به نفت دارد توان رها کردن گریبان خودش را از نفت ندارد. باید امیدوار باشیم که تحولات مختلف جهانی و داخلی از منظر فناوری، جمعیتی و اقتصادی به گونه ای پیش برود که در یک دوره عطف تاریخی این مشکل به طریقی از بیرون دولت، مثل انتخابات، همه پرسی،

شروع خصوصی سازی در جهان را می توان به تاریخ یونان باستان نسبت داد زمانیکه دول یونانی تقریباً تمامی امور کشوری را به پیمانکاران بخش خصوصی واگذار می کردند. در رم باستان نیز بخش خصوصی اغلب خدمات کشوری را از جمع آوری مالیات تا تجهیز ارتش و تهیه مقدمات مراسم قربانی را به عهده دانست. شاید انگلستان را در دوران جدیدتر بتوان به پیشواز خصوصی سازی نوین معرفی کرد چرا که این کشور در سال های ۱۷۶۰ تا ۱۸۲۰ با خصوصی سازی گسترده مقدمه انقلاب صنعتی خود را فراهم کرد.

در کشور ایران، حجم بالایی از فعالیت های اقتصادی کشور در دست دولت بود و مدیران دولتی عهده دار اداره واحدهای اقتصادی بودند. عملکرد ضعیف این بنگاه ها و پایین بودن سطح کارائی آنها، مانند هر اقتصاد دولتی دیگر، موجب شکل گیری اندیشه خصوصی سازی بنگاه های دولتی در سال ۱۳۶۲ شد. هرچند که وجود شرایط جنگ در کشور مانع از آن شد که خصوصی سازی به عنوان یک سیاست رسمی بطور گسترده اعلام و اجرا شود. با اتمام جنگ و آغاز برنامه اول توسعه در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۸، برنامه اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی سازی واحدهای اقتصادی تحت تملک دولت، در راس سیاستهای دولت قرار گرفت. در واقع دولت در چارچوب اصول ۴۴، ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی و با عنایت به بندهای ۳۷-۴، ۲-۸ و ۳-۸، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، خصوصی سازی و به عبارت دقیق تر واگذاری شرکتهای دولتی را بطور رسمی دنبال کرد.

اما اینکه این روند بعد از گذشت این سال ها، هم اکنون در چه وضعیتی قرار دارد، محور سوالات ماهنامه ستبران از دکتر محسن رنانی، دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان را تشکیل می دهد. پاسخ های ایشان را در ذیل می خوانید:



مصوبه مجلس یا حتی تغییر فناوری در سطح جهان، حل شود. بنابراین من شرط لازم اما نه کافی - برای موفقیت دولت در خصوصی سازی را قطع رابطه مالی میان دولت و درآمد نفت می دانم. سایر شرایط گرچه مهم اند اما به این اهمیت نیستند. البته ممکن است گفته شود برای رها شدن از وابستگی بودجه دولت به نفت نیز نخست باید دولت کوچک شود. این گرچه در شرایطی عادی و در حضور یک دولت معقول درست است اما در شرایط کنونی درست نیست اما فعلا مجال ورود به این بحث نیست.

### شکل گیری بخش شبه دولتی و مداخله آن در فرآیند خصوصی سازی چه تاثیر و پیامدی بر آینده اقتصاد ایران خواهد داشت؟

شکل گیری بخش شبه دولتی اقتصاد ایران را وارد دوره ای از بی ضابطگی می کند که کارکردی دوگانه دارد. از یک سو موجب پیدایش و تسلط بنگاه های غیردولتی اما انحصارگر در اقتصاد ایران می شود که دیگر در بردن سودهای انحصاری ملاحظاتی سابق را که توسط دولتی ها می شد هم ندارند. از سوی دیگر انگیزه حفظ این سودهای انحصاری آنان را و می دارد تا به سرعت خود را با تحولات نوین در فناوری همراه کنند. اما نکته این جاست که تمام سودهای انحصاری در بلندمدت به علت تحولات فناوری از دست می روند و تنها بنگاههایی که بتوانند خود را با تحولات فناوری همگام کنند می توانند سودهای خود را تداوم بخشند. همین نکته می تواند نقطه امید بخشی باشد که این بنگاههای شبه دولتی در بلندمدت مجبور شوند خود را پی در پی متحول کنند و سرانجام مجبور شوند به قواعد رقابت تن دهند. بنابراین به گمان من گرچه شکل گیری این بنگاههای شبه دولتی نه منصفانه است چرا که منافع ویژه ای را به سوی عده ای خاص سوق می دهد، و نه در کوتاه مدت موجب کارایی می شود چون تلاش آنان در کوتاه مدت معطوف به کسب سودهای انحصاری بیشتر است، اما بی گمان در بلندمدت عبور به سوی یک اقتصاد بازاری را تسریع و تسهیل می کنند.

### آیا خصوصی سازی به شیوه کنونی، توان حل مساله تاریخی حجم گسترده دولت در اقتصاد ایران را دارد و آیا اساسا خصوصی سازی کنونی موضوعی استراتژیک در مسیر توانمندسازی بخش خصوصی ایران تلقی می شود؟

پیشتر اشاره شد که بدون رها کردن دولت از اعتیاد به نفت، خصوصی سازی موفق نخواهد بود. اما آنچه امروز بخش خصوصی را زمین گیر و ناتوان کرده نه حجم بزرگ دولت، بلکه بی ثباتی فضای کسب و کار و بی ثباتی های سیاسی و شرایط عدم اطمینانی است که بر فعالیت ها حاکم است که البته عامل این یکی هم دولت است. اما تفاوت در این است که این را دولت بدون نیاز به هزینه و زمان زیاد می تواند اصلاح کند و تنها پذیرش حاکمیت عقلانیت عرفی جمعی بر رفتار دولت را لازم دارد. تا زمانی که عقلانیت عرفی بر رفتار دولت حاکم نشود نه تنها خصوصی سازی بلکه سایر سیاست ها دولت نیز قرین موفقیت نخواهد بود. بنابراین امروز مساله استراتژیک نه خصوصی سازی دولت که عقلانی سازی آن است.

### مهمترین اقدام عاجل بخش خصوصی کشور را برای بهبود محیط کسب و کار کنونی چه می دانید؟ چرا؟

امروز اصلی ترین عامل تخریب فضای کسب و کار، تحرکات و نحوه رفتار دولت است. بخش خصوصی، متأسفانه حتی برای منافع مشترک خودش هم نتوانسته است کنش جمعی سازماندهی کند. در این مورد خاص لازم بود بخش خصوصی خود را سازماندهی و سازماندهی کند و به حفاظت از فضای کسب و کار بپردازد. مثلا تاکنون دیده ایم که وقتی چند درصد مالیات بالا می رود بازاریها جمع شوند و با هم دست به اقدام جمعی بزنند اما تاکنون ندیده ایم که وقتی دولتمردان حرفهایی می زنند و رفتارهایی در پیش می گیرند که فضای کسب و کار را تخریب می کند و ممکن است برای سالها موجب رکود در فعالیت بخش خصوصی شود و نه تنها سود این بخش را کاهش می دهد بلکه با رکود بلند مدت موجب زیان و نابودی اصل سرمایه ها می شود. بخش خصوصی اقدامی اعتراضی انجام

دهد. متأسفانه به نظر می رسد بخش خصوصی حتی از تشخیص موارد سود و زیان خویش نیز عاجز است. در هر صورت اکنون اصلی ترین کاری که برای بهبود فضای کسب و کار باید انجام شود این است که دولت بی ثباتی رفتاری، گفتاری و سیاستی و سیاست های ضربه ای و شوک درمانی را کنار بگذارد و فضای اجتماعی داخلی و سیاسی خارجی را آرام کند. در این حوزه است که اکنون لازم است بخش خصوصی با اقدامی جمعی دولت را هشیار و بلکه مجبور به اتخاذ شیوه های معتدل و معقول کند تا فضای کسب و کار بهبود یابد. اکنون تخریب فضای کسب و کار بیشتر ریشه در بی ثباتی های رفتاری دولت دارد که بخش خصوصی باید راه حلی برای کنترل آن بیابد.

### نقش تشکل های اقتصادی بخش خصوصی کشور در مسیر مداخله موثر و مفید این بخش در فرآیند مذکور چیست؟

دقیقا اگر اصناف و تشکل ها اکنون وظیفه ای داشته باشند همین است که بکوشند نظام آماری و اطلاع رسانی، نظام فکری و نظام مدیریتی خود را به گونه ای تنظیم و اصلاح کنند که نسبت به تحولاتی که موجب تخریب فضای کسب و کار می شود حساس باشند. چرا اصناف ما هیچ بولتنی ندارند که ماهیانه میزان بهبود و بدبود در فضای کسب و کار در حوزه کاری خود را اندازه بگیرند و اعلام کنند؟ اصولا گمان نمی کنم اصناف ما تاکنون حتی به این موضوع اندیشیده باشند. اصناف ما و تشکل های موجود بخش خصوصی در شرایط کنونی در گام اول نیاز به یک اتاق فکر دارند. اصولا گمان می کنم درگیری در انواع مشکلات روزمره مربوط به قیمت گذاری، مالیات، بیمه، عوارض، استاندارد و نظایر این ها دیگر مجالی برای اصناف و تشکل های بخش خصوصی ما باقی نگذاشته است که به مسائل ریشه ای خود بپردازد. آری آنها در گام نخست به اتاقهای فکر نیاز دارند که در هر سطح و در هر بخش، درباره مسائل اساسی آنها بیندیشند و بعد یک مرکز هم اندیشی ای که متشکل از نمایندگان این اتاقهای فکر باشد لازم است تا درباره مسائل مشترک همفکری و مسائل خود را به دولت منعکس کنند. پس بیش از نیاز به انجمن، تشکل و صنف نیاز به فکر و توانایی همفکری و تعامل با یکدیگر دارند. راه حل ها در دسترسند آنچه نیست، عزم مشترک برای یافتن راه حل مشترک است.

### و نکته آخر؟

این که بخش خصوصی باید دریابد که به صورت انفرادی و تک به تک نمی تواند حریف این به قول هابز لویاتان یا غول دولت شود. برای هدایت و اصلاح رفتار دولت و کنترل آشوبهایی که دولت در فضای کسب و کار ایجاد می کند لازم است بخش خصوصی خود را به نیروی یکپارچه و موثری تبدیل کند که هم بتواند فکر کند، هم بتواند مذاکره کند و هم بتواند فشار بیاورد و دولت را مجبور به اصلاح رفتارهایش کند. این که فعالان بخش خصوصی فقط در هنگام دفاع و مثلا برای ندادن مالیات می توانند با هم تعامل کنند علامت بدی است. آنها باید برای اقدامات ایجابی و پیشگیرانه نیز بتوانند با یکدیگر تعامل پایدار، سازمان یافته و عقلانی داشته باشند.